

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: رستم وحیدآوف*
برگردان از: ا.م. شیری
۰۹ جولای ۲۰۱۸

دو چهره کرملین

پیشگفتار مترجم:

گزینش و ترجمه مطلب پیش رو در واقع پاسخی است به ادعای آن گروه از دوستان و حتی شماری از رفقاء، که پشتیبانی فکری ما از مبارزه روسیه برای ایجاد جهان چندقطبی، برای برقراری صلح و ثبات جهانی، برای اجرای موازین و مقررات بین‌المللی و منشور ملل متحد، علیه جهانی‌سازی امریکایی، علیه جنگهای استعماری دوره حاضر و به ضد تروریسم بین‌المللی به زمامداری امپراتوری صهیونیستی-تروریستی امریکا را حمل بر این می‌کنند که انگار ما به رغم تألیف و ترجمه چند صد مقاله و چند جلد کتاب مستند، تحقیقی و تحلیلی پیرامون فاجعه جهانی تخریب بلوک سوسیالیستی و حذف اتحاد شوروی از نقشه سیاسی جهان، از این حادثه شوم بی‌خبریم و به گمان آنها، روسیه سرمایه‌داری را همان روسیه سوسیالیستی تصور می‌کنیم. اگر چه این فرضیه نیز منتفی نیست که اساساً تبلیغات ضد "شرقی" سال‌های جنگ سرد، شالوده اصلی موضع و نگرش آنها به روسیه را تشکیل می‌دهد. با این وجود، به حاملان چنین تفکر اطمینان می‌دهم که ما روسیه را حتی بسیار عینی‌تر و دقیق‌تر از آنها می‌شناسیم. منتها، نگرش و برخورد ما به حوادث جهان معاصر مبتنی است بر تضاد عمده دوران حاضر - تضاد خلق‌های مستعمرات (کهنه و نو، مرئی و نامرئی) با امپریالیسم جهانی.

مترجم

۱

در اساطیر رومی، ژانوس یا یانوس، خدای دروازه‌ها، درب‌ها، گذرگاه‌ها و مسیرهای ورودی و همینطور خدای آغازها و پایان‌ها بود (ضمناً ماه جنوری، ماه نخست سال به افتخار او نامگذاری شده است). او را با دوچهره به تصویر کشیده‌اند: یکی، انسان جوان، بدون ریش، رو به آینده، دیگری، با ریش، پیرمردی با چهره چروکیده، رو به گذشته. به همین معنی نیز یک سر عقاب دو سر منقوش در نشان میهن ما رو به شرق و سر دیگری آن رو به غرب ترسیم شده است.

حاکمیت کنونی روسیه، همانگونه که ارتباط مستقیم اخیر رئیس‌جمهور با شهروندان نیز نشان داد، دارای یک چهره نیست. یک چهره آن به سوی الیگارشی روسیه و نخبگان غرب و دیگری، به طرف خلق روسیه. خودتان قضاوت کنید!

گفتن این که مردم روسیه از افزایش قیمت بنزین نگرانند -یعنی چیزی نگفتن. شبکه‌های اجتماعی پر است از لعن و نفرین علیه سوداگران سوخت، بررسی‌ها در خصوص تلاش برای توضیح پدیده‌های غیرعادی در اینترنت در غلیان است: صرفنظر از این که قیمت بنزین کاهش یا افزایش بیابد، در هر دو حال بنزین گران می‌شود. فشار به حدی زیاد است، که در روند ارتباط مستقیم با رئیس جمهور هم مطرح شد. **آلکسی کاراویف** راننده‌ای از سن-پترزبورگ، یکر است از اتاقک ماشین باری در مقابل همشهری خود سوالی درآورد برای همه مطرح کرد. در پایان پرسش یک تذکر خجالت‌آوری هم داده شد: "ما در هجده مارچ انتخاب بزرگی کردیم، همه کشور به شما رأی داد، اما شما نمی‌توانید افزایش قیمت بنزین را متوقف کنید". توجه همه خوانندگان را به این نکته "نمی‌توانید متوقف کنید" جلب می‌کنم. این طرفدار پوتین در عمل از معبود خود می‌پرسد: "آیا شما در کشور خود مدیر نیستید؟ آیا شما توان و امکانی برای شکستن دندان طمع سوداگران نفت و گاز ندارید؟"

احتمال دارد او بر این باور بود، که "تزار" مشت خود را بر روی میز خواهد کوبید و داد خواهد زد: "رؤسای روس نفت و لوک اویل را به دست دادگاه بسپارید، من الان به حساب آنها می‌رسم. ...! اما هیچ اتفاقی نیفتاد. "تزار" نه مشت بر روی میز کوبید و نه بر سر آنها داد زد. چشم برگرداند و سر در گم توضیح داد که شرکت‌های نفتی قصد دارند سودهائی را به دست آورند که به سبب نفروختن بخشی از نفت به خارج از دست داده‌اند و همچنین، به این دلیل نمی‌خواهد آنها را تهدید کند، که "ما روابط سازنده‌ای با سوداگران نفت و گاز داریم".

نیروهای چپ میهن‌پرست از ۱۸ سال پیش توضیح می‌دهند: پوتین "امید روسیه" نیست و کسی نیست که در دوره پس از "سلطنت لیبرالی" بلتسین در راه دفاع از منافع خلق و کشور مبارزه کند. او نیز مانند بلتسین منصوب الیگارش‌هاست. فقط زمان عوض شده است. معلوم شد که چون غرب روسیه را حتی در شکل لیبرالی آن دوست ندارد، باید یک کمی به فکر قابلیت‌های دفاعی کشور بود و نمی‌توان به مردم این همه بی‌اعتنائی کرد و آن را حقیر شمرد و به همین سبب، بهتر است حداقل تظاهر نمود که به فکر آن هستی. از این رو، پوتین لازم دید در حرف میهن‌پرست و دوستدار خلق باشد که هم توسعه روسیه را و هم بهبودی سطح رفاه مردم را وعده کند، اما به طوری که یک سنت از حساب **آبرامویچ و وکسلبرگ** کم نشود...

هفتم جون رئیس جمهور وفاداری خود را به کسبوکار بزرگ روسیه، همان کسبوکار بزرگ که در واقع، رئیس جمهور روسیه را "انتصاب" نمود و او را "پدرخوانده" سیاسی خود خواند، بار دیگر مورد تأکید قرار داد. در پاسخ به این پرسش: "آیا دولت از کسبوکار بزرگ روسیه که مورد تحریم غرب واقع شده، حمایت خواهد کرد"، پوتین الیگارش‌ها را به خاطر نگهداری پول‌های خود در بانکهای انگلیس و سوئیس مورد سرزنش قرار داد و سپس، با نقل داستان سرگرم‌کننده ده سال پیش، گفت: "در سال ۲۰۰۸ ما با پدیده معروف بحران در اقتصاد جهانی مواجه شدیم ... بسیاری از کمپانی‌های بزرگ ما به وضعیت سختی گرفتار شدند، از آنجائی که مبالغ هنگفتی وام از مؤسسات مالی غرب دریافت کرده بودند ... آن وقت ما چه کار کردیم؟ ما با تأمین سرمایه بانک اقتصاد خارجی وام‌های آنها را مطابق قوانینی خاصی به عهده گرفتیم، هر چند بسیاری از آنها همان موقع آماده واگذاری مؤسسات خود به روبل بودند، اما من، به عنوان رئیس دولت وقت گفتم: نه، ما به شما در شرایط خاص کمک می‌کنیم، مسؤلیت وام‌های شما را بر عهده می‌گیریم، و شما بعدها امکان بازخرید آنها را خواهید داشت. چنین هم شد. زمانی که اوضاع ثبات یافت، آنها مجدداً خریدند و دوباره بر مؤسسات خود صاحب شدند..."

نتیجه اخلاقی این داستان ساده حتی برای پسر احمق الیگارش که در روی قایق بادبانی خود بوی کوکائین را همه جانبه حس می‌کند، قابل درک است. رئیس جمهور و دولت روسیه در سیمای پوتین، مدوداوف و تیم آنها یک بار در شرایط سخت به الیگارشی روسیه کمک کردند - بار دوم نیز کمک خواهند کرد. البته، تحت "شرایط مشخصی" که آن را فقط می‌توان حدس زد".

علاقه مندم توجه خوانندگان را تنها به یک نکته جلب کنم. رئیس جمهور در حالی به امتناع از خصوصی‌سازی مؤسسات الیگارش‌ها افتخار می‌کند، که آنها آماده واگذاری مؤسسات خود به دولت، بنا به اذعان او "به روبل" بودند. خوب، درست است: چرا که اگر معادن نفت، پالایشگاه‌های نفت و کارخانه‌های تولید فولاد الیگارش‌ها به دولت واگذار می‌شدند، در این صورت، این مؤسسات بودجه را پر می‌کردند، یعنی، موجب افزایش حقوق کارکنان بخش‌های دولتی، تأمین مسکن نیازمندان منزل، تثبیت قیمت مواد غذایی و همان بنزین می‌گردیدند. کوتاه سخن، همه امتیازات به انسان‌های ساده، به خلق تعلق می‌گرفت، نه به همان بوروکرات‌های سطح بالا، که با پول بودجه‌خلاق وام‌های دریافتی الیگارش‌ها از بانک‌های غربی را تأدیه نمودند. چقدر خوب! دلسوزان و مبارزان در راه رفاه مردم چیزی هم برای افتخار کردن دارند!

پس از آن رئیس جمهور نگاهی به طرف آن صفحه انداخت که اظهارات کاربر اینترنت را نشان می‌داد. چشمش به نوشته روی آن افتاد که **آبرامویچ و سایر الیگارش‌ها** را دزد خطاب کرده بود. سپس، متفکرانه اظهار داشت که در میان فوق ثروتمندان "روس‌های جدید"، هم کسانی وجود دارند که سرمایه خود را صادقانه به دست آورده‌اند و هم کسانی هستند که می‌توان گفت، به عکس، "از قوانین به نوعی تخلف کرده‌اند". و بلافاصله ادامه داد: "بهتر است هم اینها و آنها در روسیه حضور داشته باشند. به خصوص این که ما سرمایه‌ها را دو باره عفو نموده‌ایم".

همان شهروندانی که چشم دیدن الیگارش‌های ما را ندارند، به این سبب همیشه به ولادیمیر پوتین رأی می‌دهند که کشور به زانو افتاده ما را بلند کرد و بورژواها را زیر فشار قرار داد. اما من مسأله را به روش ساده توضیح می‌دهم: عفو سرمایه‌ها - یک پاداش به بورژواها محسوب می‌شود. آنها پول‌های خود را از بانک‌های غربی به بانک‌های روسیه منتقل می‌کنند، به روسیه مالیات می‌پردازند و حاکمیت روسیه به سرکردگی ولادیمیر پوتین قول می‌دهد بورژواها را حتی اگر در سال‌های ۱۹۹۰ کارخانه‌ها را با نقشه‌های حقه‌بازانه "تصاحب" نموده باشند، مورد تعقیب قرار ندهد. این در حالی است که یک انسان ساده را همان حاکمیت روسیه بدون کمترین تردید پشت میله‌های زندان می‌اندازد و هیچ عفو هم شامل حال او نمی‌شود.

در مجموع، کلمه "عفو" در طول ارتباط مستقیم دو بار تکرار گردید: بار اول، در ابتداء، زمانی که از ولادیمیر پوتین پرسیدند آیا او حاضر است به مناسبت انتخابش افرادی را که مرتکب جنایت سنگین نشده‌اند، مورد عفو قرار دهد. پوتین بروشنی رد کرد، خندید و شوخی کرد. صحیح است، این‌ها که "برادران طبقاتی" او و دارای شماره حساب و خانه در لندن نیستند، این‌ها گداهای ساده‌ای هستند، که حتی از درون اتوموبیل مجلل هم نباید به آن‌ها نگاه کرد تا چه رسد به حس همدردی با آنها!

۳

چنین است چهره کرملین رو به الیگارش‌ها. با التفات، دوستانه، محترمانه، تا جایی که باعث ناراحتی آنها نشود، موجب تحریک مناقشه نگردد... در پاسخ به پرسشی در باره غرب، این چهره با کمی تفاوت، با تغییر جزئی تقریباً همین گونه بود. رادیو و تلویزیون‌های ما پوتین را به عنوان مبارز آشتی‌ناپذیر با غرب توصیف می‌کنند که اروپا و امریکا را به احترام به "نوزائی روسیه" وادار نمود. اما من پیشتر نوشتم که در واقعیت امر، این چیزی جز افسانه تبلیغاتی نیست

"تقلید"، سوتسکایا راسیا، شماره ۸ فیروری ۲۰۱۸). در مجموع، نخبگان سیاسی-اقتصادی روسیه کنونی تمایلی ندارند مدعی ابرقدرت جهانی باشند و درگیر جنگ "سرد" واقعی، یا بدتر از آن، جنگ "گرم" با غرب شوند. آنها علاقه مند هستند که روسیه در همان نیمحاشیه سرمایه‌داری جهانی جای گیرد. به خصوص این که کشور به حساب فروش هیدروکربورها به غرب زنده است و با پولهای حاصل از آنها در روسیه و خارج از آن عمارات و کاخ‌ها می‌سازند، فرزندان خواص را در دانشگاه‌های هاروارد و پرینستون آموزش می‌دهند و برای آنها در لندن و نیویورک (شهرهایی که فرزندان بسیاری از اشخاص بسیار مهم در آنها مقیم هستند) جای گرم و نرم تدارک می‌بینند. منتها، بخش معینی از نخبگان روسیه که در سال ۲۰۱۴ غالب گردید، نمی‌خواهد وابسته ساده غرب باشد، بلکه، می‌خواهد یک نوکر دارای حق برقراری نظم خاص خود در منطقه باشد. نخبگان غربی هم به این خواست تن در نمی‌دهند. مابقی -چانه‌زنی است. اگر این چانه‌زنی‌ها با موفقیت توأم باشد، پوتین در مقام خود باقی می‌ماند، اگر نه، به نحوی از انحاء "کنار می‌رود". در این حالت، بخش دیگری از نخبگان، "لیبرال‌ها" که به کمترها راضی هستند، بر سر کار می‌آیند.

البته، من چنین مدعائی را با درک وضعیت نخبگان روسیه و غرب که گزینه سوم، یعنی در شرایطی که خیزش خلق‌های روسیه و اعلام برنامه‌های غیرمنطبق خود با منافع الیگارشی روسیه و بانکداران غربی دور از ذهن به نظر می‌رسد، مطرح می‌کنم.

با تماشای برنامه ارتباط مستقیم، من بار دیگر به درستی دیدگاه خود مطمئن شدم: عبارت "ما به دنبال سازش هستیم"، چکیده اظهارات پوتین پیرامون سیاست خارجی بود. پوتین دشمنان غربی ما را که خواب تضعیف روسیه، یا به عبارت دقیق‌تر، پاک کردن آن از نقشه جهان را می‌بینند (فعلاً فقط تصمیم نگرفته‌اند که آن را یکجا یا به صورت تکه -تکه ببلعند)، با مهربانی و صمیمیت "شرکای غربی ما" نامید. در مورد اتریشی‌ها حتی پا را فراتر گذاشت و به طور مشخص گفت: "دوستان غربی ما". اگر یک زمانی ناتو دکمه قرمز را فشار دهد، او با اظهار نظر برادرانه در خصوص جنرال‌های ناتو، در مراجعه به خلق احتمالاً خواهد گفت: "رقبای غربی ما را مورد حمله اتومی غیرمنتظره قرار دادند".

واقعاً هم آنها در استخراج معادن و انتقال ثروت‌های طبیعی کشور ما به غرب که چندین نسل از جمعیت روسیه می‌توانستند به حساب این ثروتها زندگی کنند؛ در ویران کردن کامل زیرساخت‌های اجتماعی اتحاد شوروی تا آنجا که این ابرقدرت دوم جهانی هرگز نتواند دوباره سر برآورد؛ در کار تحمیق خلق بزرگ روس و خلق‌های گرفتار شده در مدار نفوذ تمدن آنها تا جایی که هرگز نتواند مهاجم را به جای خود بنشاند و تانک‌های ما در خیابان‌های برلین به حرکت درنیایند و کودکان المانی با کراوات‌های آبی، هیچ گاه ترانه روسی کاتیوشا را نخوانند، شرکای پوتین و تیم او هستند. اینطور نیست، آقای رئیس جمهور؟

۴

چهره کرملین -رو به انسانهای ساده روسیه، یک چهره کاملاً متفاوت است. کمی مؤدبانه، اما بشدت خسته‌کننده، گاهی وقتها همراه با تبسم طعنه‌آمیز و حتی در برخی اوقات کاملاً مبهم...

البته، زمانی که باران سوالات در خصوص مشکلات ساده مردم باریدن گرفت، ولادیمیر پوتین برای حفظ ظاهر سعی کرد. او ضمن ابراز حس همدردی، سخن درستی گفت و وعده کمک داد. اما این ابراز احساسات آنچنان نبود که او هنگام توصیف "عفو کسب‌وکار الیگارشی‌ها" یا سازش با "شرکای غربی" از خود نشان داد.

پاسخ او به سؤال ساکنان شهر استرونیو (استان ولادیمیر)، که نگون‌بختی خود را با وی در میان گذاشتند، قابل توجه بود. شهر کوچک استرونیو در حدود ۱۴ هزار نفر جمعیت دارد. در دوره اتحاد شوروی (در سال ۱۹۱۹) در آنجا

بیمارستانی دارای بخش‌های مختلف، حتی زایشگاه احداث گردید. در دوره حاکمیت "اصلاح‌طلبان" بر اساس برنامه "بهینه‌سازی نظام پزشکی روسیه" چند بخش آن منحل گردید. حالا ساکنان شهر مجبوراند کودکان بیمار را با قطار برقی به نزدیکترین بیمارستان مرکزی منطقه-شهر الکساندروفکا ببرند. مادران و مادر بزرگان استرونینو بازگشائی تمام بخش‌های بیمارستان شهر خود را از رئیس جمهور تقاضا کردند.

پوتین، البته، اظهار داشت که او همیشه خواهان حفظ حلقه‌های اولیه کمک‌های پزشکی در مناطق مسکونی با جمعیت بیش از ۲۰۰۰ نفر بوده (رئیس جمهور پیشنهاد کرد که ارائه خدمات پزشکی به مناطق دارای جمعیت ۱۰۰ تا ۲۰۰۰ نفر به واسطه گروه‌های پیراپزشکی-مامائی سیار انجام شود، اما در مورد نقاط مسکونی با جمعیت ۱۰۰ نفر و کمتر از آن سکوت کرد. می‌توان چنین تفسیر نمود: بگذار هر طور می‌توانند به بقای خود ادامه دهند).

با این حال، بلافاصله رئیس جمهور را به استاندار استان ولادیمیروسکی وصل نمودند و بانوی استاندار از صفحه تلویزیون اعلام کرد، که مشکل موقتی است. ۴۰ میلیون روبل برای تعمیر بیمارستان استرونینو تخصیص داده شده، علاوه بر این، در آنجا مرکز کمک‌های عاجل پزشکی جدید احداث گردیده است. ۴۰ میلیون روبل چگونه خرج شد؟.. دیوارهای کهنه را به تماشای بینندگان گذاشتند، و مجری برنامه گفت که داخل دیوارها نیز تقریباً به همین گونه است...، اما پوتین چنان وانمود کرد، که انگار متوجه این تفاوت کوچک نشده است...

ساکنان سعی کردند به خبرنگار توضیح دهند که مرکز کمک‌های عاجل پزشکی جدید منطبق با نیازها نیست، اما میکروفون آنها را قطع کردند. پوتین از **ورائیکا اسکوارتسوا** وزیر بهداشتی خواست که اوضاع را کنترل نماید. او نیز مؤدبانه سر تکان داد.

این صحنه موجب افشای همدلی گردید. چگونه پوتین اطلاع ندارد که همین اسکوارتسوا وزیر، مدیر اجرائی اصلاحات، برنامه "بهینه‌سازی نظام پزشکی روسیه" را با شدت و حدت تحقق بخشید. او در سال ۲۰۱۴ در مصاحبه با خبرنگار که از وی پرسید، تا کی تعداد تخت‌های بیمارستان‌های ما کاهش خواهد یافت، با صراحت اظهار داشت: "امسال در کشور ۵۰ هزار تخت بیمارستانی کاهش یافته و سال گذشته ۳۵ هزار... و این تصمیم درستی است. برای این که تخت خالی که دولت برای آن هزینه می‌کند، نباید باقی بماند".

اما در سال ۲۰۱۷ سخنگوی مطبوعاتی وزارتخانه تحت مدیریت او کاهش تعداد تخت بیمارستان‌ها را تحت عنوان "گذار به استفاده هر چه مؤثرتر از تخت بیمارستان و انتقال بیماران به مراکز مراقبت روزانه بیمارستان‌هایی که فرد در آنها از تمام مراحل تشخیص و معاینات بهره می‌برد، اما شب‌ها آنجا نمی‌ماند"، توجیه کرد. ("استفاده هر چه مؤثرتر" یعنی کاهش شمار تخت بیمارستان‌ها، بستری کردن‌ها و بیمارستان‌ها).

دقیقاً همین اتفاق با بیماران خردسال شهر استرونینو افتاد. تخت‌های بیمارستان شهری آنها را کاهش دادند و پیشنهاد کردند که برای معالجه در مرکز مراقبت‌های روزانه، به الکساندروفکا بروند (یعنی به این گونه، که کودکان بیمار تحت معالجه باید همه روزه عصر با قطار برقی به خانه برگردند و دوباره صبح باز هم با قطار برقی به بیمارستان در مرکز منطقه مراجعه نمایند). وزارتخانه به این ترتیب در مصرف بودجه تخصیصی برای بهداشت و تندرستی صرفه‌جویی می‌کند. مقامات شهر استرونینو که برای بستن بخش‌های بیمارستان شهر تصمیم گرفتند، مطمئناً، دستورالعمل صادره از سوی اسکوارتسوا وزیر را اجراء نمودند. اما حالا پوتین که همین اسکوارتسوا را به مقام وزارت منصوب نموده، مسؤولیت "بررسی اوضاع" را به وی می‌سپارد. سؤال پیش می‌آید: او چه انتظاری از وی دارد؟ با امیدواری به این که مابقی بخش‌ها را منحل سازد؟

اعضای کمیته ابتکار شهر استرونیو، که در اثر هیجان به لکنت زبان افتاده بودند، به این سؤال خبرنگار: "شما چه می‌خواهید؟" پاسخ ساده‌ای دادند: "برای بازسازی همه آنچه که تخریب کردند، به ما کمک کنند!" این را، البته، می‌توان درک نمود. اما درک این مسأله مشکل است که چرا آنها از کسی تقاضای کمک می‌کنند که همه چیز را تخریب کرد.

با چنین وضعیتی نه فقط بیمارستان، حتی مدرسه روستای استاری سورتایکا واقع در ناحیه آلتای مواجه شده است. مدرسه آن را منحل کرده و پیشنهاد می‌کنند بچه‌ها را برای تحصیل به روستای دیگری در هفت کیلومتری ببرند. روشن است که راه‌های ناحیه خراب است و در فصل زمستان ممکن است هر اتفاق ناگواری برای بچه‌ها بیفتد... در کل، والدین کودکان تصمیم گرفتند: در صورت انحلال مدرسه، آنها روستا را ترک نمایند. اما مایل به ترک روستا نیستند، چرا که میهن کوچک آنهاست. بدین سبب، به آخرین حربه - افتادن به پای "تزار" دست زدند. رئیس جمهور با استفاده از اصطلاح "مدارس کوچک"، بیدرنگ اظهار آگاهی نمود. واقعاً هم، چه کسی بهتر از او از این مسأله آگاه است. به خصوص این که طرح و برنامه بستن "مدارس کوچک" در مناطق روستائی تحت مدیریت او تنظیم و تدوین گردید و وزیر آموزش و پرورش منصوب وی نیز آن را اجراء کرده و می‌کند. فقط در میان جمعیت روستائی روسیه این باور غلط رایج است که مقامات محلی را مقصر همه مشکلات تصور می‌کنند و معتقدند که پوتین از آن اطلاع ندارد. او قطعاً کمک می‌کند، فقط باید وی را مطلع ساخت! در چنین مواردی می‌گویند: "اوه، سادگی مقدس"!

قبول کنید که اهالی روستای استاریا سورتایکا و هزاران روستای دیگر محروم شده از مدرسه بالاخره خواهند فهمید که پوتین از این موضوع اطلاع دارد. این "اصلاحات" را او مطرح و تأیید کرد. او حتی از پاسخ به شما در ارائه دلیل مبنی بر این که "ما از این مسأله خبر داریم، مدارس کوچک بسیار پرهزینه هستند"، خجالت نکشید. این گفته بدان معنی است که ما و شما از حقوق ناچیز خود مالیات پرداخت می‌کنیم. این مالیاتها قطره - قطره به بودجه اضافه می‌شوند و به میلیون‌ها و تریلیون‌ها روبل تبدیل می‌گردند. اما پوتین و مأموران او در وزارت آموزش و پرورش تصمیم گرفته‌اند پول‌های ما را برای فرزندان ما هزینه کنند - خیلی جالب است (ببخشید - مؤثر نیست). خود مقامات نیز بچه دارند. خرج آنها را پدران و مادران از آن پاداش‌هائی می‌پردازند، که حاکمیت به ازای "مصرف مؤثر بودجه" به آنها پرداخت می‌کند. این است کل داستان.

البته، پوتین در حضور شما سخن استاندار را قطع کرد و از او تعهد گرفت که این دفعه مدرسه شما را تعطیل نکند. اما در مورد بقیه بی‌رحمانه پافشاری نمود: یک برنامه "اتوبوس مدرسه" وجود دارد. به دیگر سخن، همه مدارس کوچک روستائی به طور قطع تعطیل می‌شوند. و بعداً هم نوبت به شما می‌رسد. چرا که ارتباط مستقیم با رئیس جمهور همه ساله ممکن نیست.

از سؤال معلم آموزشگاه میخائیل وهاباف از یاکوتیا نیز متأثر شدم (ممکن است، به این دلیل که من هم معلم هستم و با وضعیت مشابهی مواجه شده‌ام). در آستانه برگزاری انتخابات ریاست جمهوری، حقوق او و همکاران وی را تا ۶۰ هزار روبل افزایش دادند - "به موجب دستور العمل‌های ماه مه". اما پس از سه ماه (یعنی درست پس از انتخابات)، مبلغ افزوده را حذف نمودند. مقامات اغلب توضیح می‌دهند: "حکمی دایر بر حفظ حقوق و دستمزد بالا در سه ماه اول سال ۲۰۱۸ صادر شده بود (یعنی برای دوره مبارزات انتخاباتی). این موضوع میخائیل وهاباف را عصبانی کرده است. اما او، خلاف من، طرفدار پوتین است و به او رأی داده و در "انجام کارهای بزرگ برای وی موفقیت آرزو کرده است". (به باور من، اگر چنین آرزویی برآورده شود، وهاباف به طور کلی از حقوق و دستمزد محروم خواهد شد.

زیرا، "کار بزرگ" حاکمیت ما چیزی نیست جز نابودی کامل نظام آموزشی اتحاد شوروی). این معلم فقط به این خیال است: شاید پوتین از این موضوع بی‌اطلاع بوده، ممکن است متوجه شود.

پوتین با قیافه جدی در این باره اظهار نظر می‌کند، که ارتقاء سطح رفاه شهروندان الزامی است و او این موضوع را در یکی از جلسات هیأت دولت مطرح خواهد کرد. در رابطه با این مورد مشخص پوتین پیشنهاد کرد که این ... به آغاز سال مالی جدید مربوط است. توضیح عجیب - غریبی است. زیرا سال مالی جدید در روسیه از اول ماه جنوری آغاز می‌شود، اما وهاباف اظهار داشت که از قضا اضافه حقوق‌ها را از ماه جنوری تا ماه مارچ به طور منظم پرداختند و آن را از ماه اپریل قطع کردند. با این وجود، رئیس جمهور باید حرفی برای گفتن داشته باشد، و علاوه بر این، مخاطب سخنان او، شاید، آموزگار یاکوتیائی نبوده، بلکه، استاندار موقت یاکوتیا، **نیکولایف** بوده که چهره او بلافاصله در صفحه تلویزیون نمایان شد.

نیکولایف اشاره مقام عالی را درک نکرد و پاسخ داد: "حقوق‌ها در جمهوری ما افزایش یافته، هیچ کسر و کاهشی در کار نیست." ... به سخن دیگر، به آغاز سال مالی ربطی ندارد... پوتین به روی خودش نیاورد، از توضیح مسأله چشم پوشید و به دادن پاسخ به دیگر سؤالات پرداخت. به همین سبب، پیش‌بینی آسان است: استاندار به وزارتخانه خبر می‌دهد، وزارتخانه نیز به آموزشگاه زنگ می‌زند، افزایش حقوق وهاباف و همکاران او را دو ماه دیگر تمدید می‌کنند و سپس، به روال معمول می‌گویند: "پول نداریم، شما تحمل کنید". سال آینده از طریق خط ارتباط مستقیم با رئیس جمهور تماس بگیرید!

خبرنگاری که این سؤال را برگزید اضافه کرد، که این مورد استثنائی نیست، بلکه، همه‌جائی است و از جمله، در **نواچرکسک، اومسک، استان آمور و پتربورگ** نیز رخ داده است. من خود در این باره در حکایت "باز هم یک روز دیگر ایوان دنیس‌اف" که "سووتسکایا راسیا" چاپ کرد، نوشتم. در آستانه انتخابات ریاست جمهوری حقوق کارکنان دولت را در همه جا افزایش دادند، اما پس از انتخابات مبالغ را افزوده را به انحاء و اشکال مختلف حذف نمودند. قبل از انتخابات از مسکو دستور افزایش حقوق کارمندان به حساب "اندوخته‌های داخلی" صادر شد... رئیس جمهور از این مسأله قطعاً اطلاع داشت. اما برای حفظ ظاهر، عبارت آغاز سال مالی جدید را اختراع کرد...

علاوه بر این‌ها، صحبت با جنگ‌زدگان از دنباس بیش از همه مرا حیرت‌زده کرد. زنان بدبختی که از زیر باران گوله‌های توپ و خمپاره نیروهای مسلح اوکراین به طور معجزه‌آسا از مرگ نجات یافته‌اند، به رئیس جمهور توضیح می‌دادند که از چند سال پیش به روسیه پناه آورده‌اند، برای اخذ حق شهروندی تلاش می‌کنند، اما مقامات امروز و فردا می‌کنند، و قانون، متأسفانه، حامی پناهنده نیست. رئیس جمهور در پاسخ به آنها گفت: "ما بارها این مسأله را مطرح کرده‌ایم، من طی فرمانی، توجه اداره خدمات مهاجرتی را به موضوع جلب کرده‌ام تا پیشنهاد مقتضی ارائه داده، این مسائل، و اگر ضرورت داشته باشد، قوانین موجود را تنظیم نماید. انجام همه این‌ها لازم است. من این موضوع را بار دیگر، هم به وزیر کشور و هم به خود اداره خدمات مهاجرتی گوشزد خواهم کرد. ما در رابطه با این مسائل طرح‌های قانونی تهیه کرده‌ایم، اما، متأسفانه، آنها تا کنون اجراء نشده‌اند. من سعی می‌کنم کاری کنم تا مشکل شما حل شود. اما مشکل خیلی بزرگ است".

من درک می‌کنم که رئیس جمهور صرفنظر از اشتهار به "دیکتاتور مقتدر"، در واقعیت امر بخش اقتصادی دولت را کنترل نمی‌کند. هم در دولت‌های پیشین و هم در دولت کنونی تیم اقتصادی متشکل است از لیبرال‌های گارد قدیمی و آنها همان تصمیماتی را اجراء می‌کنند که در مراکز **پلتسین** و **گایدار** اتخاذ شده‌اند (و در آنجاها نیز به سهم خود، برنامه اجراء تصمیمات مراکز تحلیلی "شرکای غربی ما" تنظیم می‌شود). به همین دلیل نیز پوتین در ارتباط مستقیم به

سؤالات مرتبط با مالیات و افزایش سن بازنشستگی با طفره رفتن و بدون اعتماد به نفس پاسخ داد. شاید این واقعیت خوشایند او نباشد، اما کاری از دست او ساخته نیست. با این حال، من همیشه تصور می‌کردم، که ارکان قدرت تحت کنترل رئیس جمهور و اطرافیان وی قرار دارد. ولی به نظر می‌رسد او به وزارت کشور و رهبری اداره خدمات مهاجرتی دستور می‌دهد، اما آنها دستور وی را سالهای متمادی اجراء نمی‌کنند - هیچ... در این صورت، تقاضا از رئیس جمهور چه معنی دارد؟.. باید مستقیماً از رهبری اداره خدمات مهاجرتی و وزیر کشور درخواست کنید!

خلاصه گفتار: رئیس جمهور "مردمی" ما، هم می‌تواند و هم می‌خواهد به الیگارشی‌هایی که مورد تحریم واقع شده‌اند، کمک کند. "مبارز انعطاف‌ناپذیر با غرب" دائماً پی‌جوی راه‌های سازش با "شرکای غربی" خواهد بود، حتی، زمانی که در یکی از دیدارها با "شرکاء"، به روی وزیر امور خارجه تف کنند. کمک به پناهندگان، آموزگاران، پزشکان، بیماران فاقد بیمارستان، اهالی روستاهای در حال مرگ را او در هیأت دولت مذاکره خواهد کرد، "به دولت دستور خواهد داد"، "بررسی مسأله را از وزیر خواهد خواست". خوب، حداقل "در مورد مشخص شما کمک می‌کنیم"، و به طور کلی، مسائل بسیار گسترده است. "... آن چهره کرملین که رو به خلق ستمدیده روسیه گرفته، چندان با التفات و مهربان نیست..."

تصور کلی چنین است، که ایفای نقش "مدافع مردم" در شرایط تعمیق هر چه بیشتر اصلاحات نئولیبرالی ضد مردمی بسیار دشوار است.

*- نامزد دکترای علوم فلسفه، فارغ‌التحصیل دانشکده فزیک دانشگاه اوف (باشقیرستان)

<http://www.sovross.ru/articles/1707/39991>

۱۷ تیر - سرطان ۱۳۹۷